

## تحلیل تطبیقی آثار غیبت بر اموال اشخاص در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران

محمد غلامی علیایی<sup>۱</sup>

\* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۴

کدمقاله: ۱۲۹۹-۲۵۰۶-JHVMN

### چکیده

با ناپدید شدن یک فرد، وضعیت حقوقی و اجتماعی او دچار دگرگونی‌های قابل توجهی می‌شود. این دگرگونی‌ها هم شامل روابط مالی و دارایی‌های فرد مفقود است و هم روابط غیرمالی مانند تأهل و مسئولیت‌های خانوادگی. با این حال، صرف مفقود شدن به معنای مرگ قطعی فرد نیست، چرا که صدور حکم موت فرضی آثار سنگین و برگشت‌ناپذیری دارد؛ از جمله تقسیم ترکه و اجازه ازدواج مجدد همسر. در فقه امامیه، میان تأثیر فقدان فرد در حوزه نکاح و اموال تفاوت قائل شده‌اند. بر اساس این دیدگاه، انحلال نکاح بدون احراز قطعیت مرگ یکی از زوجین جایز نیست؛ زیرا ازدواج رابطه‌ای اخلاقی و شرعی است که تنها با علم قطعی به مرگ منحل می‌شود. اما در خصوص اموال، فقه امامیه رویکردی منعطف‌تر دارد: اگر فردی برای چهار سال مفقود باشد و تلاش‌ها برای یافتن او بی‌نتیجه بماند، امکان صدور حکم موت فرضی در حوزه اموال وجود دارد و ترکه بین وراث قانونی تقسیم می‌شود. در نظام حقوقی ایران نیز، که تحت تأثیر فقه امامیه تدوین شده، مقررات خاصی برای صدور این حکم وجود دارد. چنانچه ادامه حیات فردی پس از مدت‌زمانی طولانی، از دیدگاه عرف و عقل، بسیار بعید به نظر برسد، دادگاه با رعایت تشریفات قانونی می‌تواند حکم موت فرضی صادر کند. این حکم علاوه بر آثار مالی، می‌تواند موجب انحلال نکاح نیز شود.

**واژگان کلیدی:** غایب، مفقودالثر، موت فرضی، آثار مالی، آثار غیرمالی.

<sup>۱</sup>. استادیار فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد شبستر، واحد شبستر، ایران. (نویسنده مسئول)



## مقدمه

در نظام‌های حقوقی و فقهی، یکی از پیچیده‌ترین و بحث‌برانگیزترین مسائل، وضعیت حقوقی و مالی افرادی است که به صورت ناگهانی از محیط زندگی خود ناپدید می‌شوند و هیچ خبری از آنها در دسترس نیست. این اشخاص که در متون فقهی و حقوقی از آنها با عنوان «غایب» یا «مفقودالثر» یاد می‌شود، با شرایطی روبه‌رو هستند که تعیین تکلیف آن، پیامدهای گسترده‌ای بر روابط خانوادگی، مالکیت اموال و حقوق اجتماعی ایشان و اطرافیان‌شان دارد.

از منظر فقه اسلامی، به ویژه فقه امامیه، اصل بر بقای حیات انسان است و تا زمانی که دلیل قطعی بر مرگ شخص وجود نداشته باشد، نمی‌توان او را مرده محسوب کرد. با این حال، در مواردی که غیبت فرد به درازا می‌کشد و هیچگونه اثری از حیات یا ممات وی یافت نمی‌شود، ضرورت‌هایی در نظام اجتماعی و حقوقی ایجاب می‌کند که وضعیت وی تعیین تکلیف شود؛ از جمله حق ازدواج مجدد همسر، تصرف ورثه در اموال، پرداخت دیون و اداره امور مالی و حقوقی. در این میان، دو دغدغه اساسی در تعارض قرار می‌گیرند: نخست، صیانت از حقوق فرد غایب در فرض زنده بودن، و دوم، فراهم کردن امکان تصمیم‌گیری و تعیین تکلیف برای بستگان و جامعه در صورت فقدان او. این تقابل، زمینه‌ساز چالش‌هایی نظری و عملی در حوزه‌های مختلف فقهی و حقوقی شده است و دیدگاه‌های متنوعی در این باره ارائه گردیده است. برخی بر استمرار وضعیت فرد به عنوان موجود زنده تا حصول یقین به مرگ تأکید دارند، در حالی که برخی دیگر با در نظر گرفتن زمان طولانی غیبت و عرف جاری، جواز صدور حکم موت فرضی را برای حل مشکلات موجود ضروری می‌دانند.

از سوی دیگر، در حقوق مدنی ایران نیز برای مواجهه با این وضعیت، مقررات خاصی در نظر گرفته شده است. قانون‌گذار با بهره‌گیری از معیارهایی چون گذشت مدت معقول از زمان آخرین خبر حیات فرد، امکان صدور حکم موت فرضی را پیش‌بینی کرده که آثار قابل توجهی در زمینه انحلال نکاح، تقسیم ارث و اداره اموال غایب دارد. با این وصف، بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فقه امامیه و مقررات حقوق مدنی ایران در زمینه احکام مربوط به اموال غایب، می‌تواند به تبیین مبانی نظری و کارکردهای عملی این نهاد حقوقی کمک کند. در این مقاله تلاش می‌شود ضمن تحلیل مستندات فقهی و ارزیابی نظرات فقیهان برجسته امامیه، ابعاد حقوقی موضوع نیز از منظر قوانین جاری ایران بررسی گردد. هدف آن است که با تبیین دقیق اختلاف نظرها و اشتراکات موجود، زمینه برای اتخاذ تصمیمات حقوقی منسجم‌تر در این زمینه فراهم شود.

## ۱- بررسی وضعیت اموال مفقودالاثر از منظر فقهای امامیه

يَعَدُّ مَوْضُوعَ الْمَفْقُودِ مِنَ الْمَسَائِلِ الْفَقْهِيَّةِ الَّتِي نَالَتْ اِهْتِمَامًا خَاصًّا فِي الْفِقْهِ الْإِمَامِيِّ، لَا سِيَّمَا مِنْ حَيْثُ الْأَحْكَامِ الْمُرْتَبِطَةِ بِأَمْوَالِهِ وَحُقُوقِ وَرَثَتِهِ. وَقَدْ اِخْتَلَفَتْ آرَاءُ الْفُقَهَاءِ فِي مَدَّةِ الْاِنْتِظَارِ وَكَيْفِيَّةِ التَّصَرُّفِ فِي أَمْوَالِهِ، بَيْنَ مَنْ يُقَيِّدُ ذَلِكَ بِزَمَنِ مَعْيِنٍ، وَبَيْنَ مَنْ يِعْتَمِدُ عَلَى الْقَرَائِنِ وَ الْعُرْفِ لِتَعْيِينِ الْحُكْمِ.

در فقه امامیه، احکام مربوط به غایب، به ویژه از حیث وضعیت اموال، از جمله مباحث مهمی است که با وجود اهمیت، کمتر مورد بررسی منسجم و نظام‌مند قرار گرفته است. پرسش اصلی این است که آیا می‌توان اموال فرد مفقود را میان ورثه تقسیم کرد و در چه شرایطی چنین حکمی مشروع است؟ پاسخ به این پرسش بر پایه روایات، اصول فقهی و آراء فقهای امامیه متفاوت است و به شرح زیر بررسی می‌شود:

۱. روایت امام صادق (ع): مبنای مشهور فقهی تقسیم پس از چهار سال

عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي الْعَبْدِ اللَّهِ قَالَ:

«الْمَفْقُودُ يُحْبَسُ مَالُهُ عَنِ الْوَرَثَةِ عَلَى قَدْرِ مَا يُطْلَبُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَ سِنِينَ، فَإِنْ لَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ قُسِمَ مَالُهُ بَيْنَ الْوَرَثَةِ، وَإِنْ كَانَ لَهُ وَكَلَّ حَيْسَ الْمَالِ وَأَنْفَقَ عَلَيْهِ فِي تِلْكَ الْأَرْبَعِ سِنِينَ»

از سَمَاعَةَ نقل شده که از امام صادق (علیه‌السلام) پرسید، حضرت فرمودند:

«اموال فرد مفقود برای مدت چهار سال از ورثه حبس می‌شود، به اندازه‌ای که برای یافتن او در زمین تلاش شود. اگر پس از آن نیز اثری از او یافت نشد، مالش بین ورثه تقسیم می‌شود. اما اگر برای او فرزندی باشد، مال همچنان نگه داشته می‌شود و در آن چهار سال خرج فرزند می‌گردد». (الکافی، کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۵۵)

این روایت پایه‌ی اصلی دیدگاه مشهور فقهای امامیه است که به «قاعده چهار سال» معروف شده است. در این روایت، حضرت امام صادق (ع) دستور می‌دهد که اموال مفقودالاثر تا چهار سال نگه داشته شود. در این مدت باید برای یافتن او تلاش شود. اگر پس از این مدت از زنده بودن یا مرگ او اطلاعی حاصل نشد، اموال بین ورثه تقسیم می‌شود. اما اگر مفقود فرزندی داشته باشد، نفقه آنها از مال پدر پرداخت می‌گردد. برخی فقهاء بر این عقیده‌اند که این حکم در شرایط خاص مانند عدم

قرینه بر زنده بودن مفقود و لزوم حفظ حقوق خانواده او، اجرا می‌شود. ولی عده‌ای نیز به اطلاق روایت تمسک کرده و آن را حجت برای همه موارد دانسته‌اند.

۲. تحلیل دیدگاه سید مرتضی: انحصار نظریه چهار سال در امامیه

«وَمِنْهُ مَا أَنْفَرَدَتْ بِهِ الْأِمَامِيَّةُ الْقَوْلُ بِأَنَّ الْمَفْقُودَ يُحْبَسُ مَالَهُ عَنْ وَرَثَتِهِ قَدْرَ مَا يُطْلَبُ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا أَرْبَعَ سِنِينَ»

«و از جمله نظراتی که شیعیان امامیه به‌تنهایی بدان پایبند هستند این است که اموال شخص مفقودالایر از وراثت او حبس می‌شود (نگهداری می‌شود) به مدت چهار سال، به اندازه‌ای که در سراسر زمین جستجو برای یافتن او انجام می‌گیرد». (الانتصار، سید مرتضی، ۴۱۵ق، ص ۵۹۵)

سید مرتضی این حکم را از مختصات فقه امامیه می‌داند. وی بر جستجوی چهار ساله در سراسر زمین تأکید می‌کند و بر آن تأکید می‌ورزد که چهار سال، زمانی کافی برای تحقیق و تفحص درباره مفقود است. او معتقد است که پس از این مدت، تقسیم ترکه جایز است. اما ایرادی که بر نظر ایشان وارد شده، آن است که تعبیر «يُطْلَبُ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا» به معنای وجوب جستجوی جهانی و سراسری، قابل عمل نیست و عرفاً و عقلاً ممکن نمی‌باشد و این وسعت طلبی مورد نقد است، زیرا تکلیف به جستجوی جهانی عرفاً و عقلاً دشوار و در فقه نیز الزام آور دانسته نشده است. بنابراین اجرای حکم باید به اقتضای عرف و شرایط روز تفسیر شود، نه الزام به جستجوی همه جانبه.

۳. دیدگاه شیخ طوسی: اصل بقای حیات و ملاک عرفی در تعیین زمان انتظار

«لَا يُقْسَمُ مَالُ الْمَفْقُودِ حَتَّى يُعْلَمَ مَوْتُهُ، أَوْ يَمْضِيَ زَمَانٌ لَا يَعْيشُ مِثْلَهُ فِيهِ بِمَجْرَى الْعَادَةِ»

«اموال شخص مفقود تقسیم نمی‌شود، مگر آنکه مرگ او معلوم گردد، یا زمانی بگذرد که به‌طور معمول، مانند او دیگر در آن مدت زنده نمی‌ماند». (الخلاف، شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۱۹)

شیخ طوسی برخلاف دیدگاه عددی چهار ساله، به ملاک عرفی استناد می‌کند و به عرف و تجربه بشری تکیه می‌کند و معتقد است تا زمانی که امید به زنده بودن مفقود وجود دارد، تصرف در اموال او جایز نیست. وی اصل "استصحاب بقاء حیات" را مبنای فقهی قرار می‌دهد. در این دیدگاه، احتیاط و اصل بقای حیات معیار است. یعنی تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده، باید فرض را بر زنده بودن

مفقود گذاشت (اصل استصحاب). بنابراین اگر گذشت زمان، عرفاً استمرار حیات او را غیرممکن سازد، در آن زمان می‌توان حکم به فوت داد و اموال را تقسیم کرد.

۴. دیدگاه فیض کاشانی: استدلال قیاسی از باب اولویت، استظهار از قیاس میان نکاح و ارث

«فَإِذَا أَجَازَ نِكَاحَ الزَّوْجَةِ بَعْدَ الْفَحْصِ، فَجَوَّازُ تَقْسِيمِ الْمَالِ أَوْلَى»

«پس اگر (فقه) پس از جستجو (و تحقیق) ازدواج همسر مفقود را جایز بداند، آنگاه جواز تقسیم اموال او به طریق اولی (با اولویت بیشتر) جایز خواهد بود». (مفاتیح الشرائع، فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۱۸)

فیض کاشانی با قیاس میان نکاح و مال استدلال می‌کند که اگر بر اساس روایات، زن مفقودالایر پس از چهار سال می‌تواند ازدواج کند، به طریق اولی باید بتوان اموال او را نیز پس از چهار سال تقسیم کرد. البته خود تصریح دارد که این قیاس، صرفاً وجه استظهار است و مبنای فتوا قرار نمی‌گیرد. فیض کاشانی معتقد است این استدلال قیاسی، ناظر به اولویت در حکم است، ولی خود فیض تأکید می‌کند که این قیاس در مقام استظهار است، نه فتوا. از این‌رو، او با احتیاط بیشتری به موضوع نگاه کرده و نظریه مشهور را صرفاً قابل تأمل دانسته است، نه قطعی. این استدلال معمولاً در پاسخ به کسانی مطرح می‌شود که در جواز تقسیم اموال مفقود تردید دارند، اما با ازدواج همسر او موافق‌اند. این نوع استدلال را قیاس اولویت یا فحوی الخطاب می‌نامند، که از قواعد اصول فقه است:

إِذَا ثَبَتَ الْحُكْمُ فِي الْأَهْمِّ، ثَبَتَ فِي الْأَهْمِّ بِطَرِيقِ أَوْلَى؛ یعنی اگر حکم در مورد امر مهم‌تر (أهم) ثابت شود، در مورد امر کم‌اهمیت‌تر (مهم) به طریق اولی ثابت است.

۵. شیخ مفید: جواز بیع اموال غیرمنقول مفقود پس از ده سال

«لَا بَأْسَ أَنْ يَبْتَاعَ الْإِنْسَانُ عَقَارَ الْمَفْقُودِ بَعْدَ عَشْرِ سِنِينَ»

یعنی: «اشکالی ندارد که انسان، ملک (عقار) شخص مفقود را پس از گذشت ده سال خریداری کند». (المقنعه، شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۰۶)

مفید نظریه‌ای عملی‌تر ارائه می‌دهد. این دیدگاه جمع بین مصالح وارث و حقوق مفقود است. بر مبنای دیدگاهی که شیخ مفید ارائه می‌دهد، پس از گذشت ده سال از غیبت فرد، فروش اموال

غیرمنقول او جایز است؛ البته به این شرط که اگر شخص بازگردد، قیمت مال فروخته شده به او بازگردانده شود. لکن پس از ده سال، اگر کسی اموال غیرمنقول مفقود را بخرد، با ضمانت بازپرداخت در صورت بازگشت مفقود، معامله صحیح است. این نظریه، نوعی جمع بین حفظ حقوق مفقود و نیازهای عملی جامعه (مانند امکان تصرف در اموال بلاصاحب) است و برخلاف نظر کسانی که حکم به مالکیت کامل وارث می‌دهند، شرط ضمان را نیز لحاظ کرده است.

۶. ابی‌الصلاح حلبی: تقدم اولویت در ارث و احتیاط در حفظ تمام مال ترکه

«إِنْ كَانَ الْمَفْقُودُ أَوْلَىٰ بِالْمِيرَاثِ... عَزَلَ جُمْلَةُ الْإِرْثِ أَرْبَعَ سِنِينَ»

«اگر مفقود، در ارث اولویت داشته باشد... تمام ارث به مدت چهار سال کنار گذاشته می‌شود». (الکافی فی الفقه، ص ۳۷۸)

ابی‌الصلاح در مواردی که مفقود اولی به ارث است، تقسیم ارث را به تأخیر می‌اندازد و کل ترکه را تا روشن شدن وضعیت او محفوظ می‌دارد. این دیدگاه ناظر به رعایت اولویت حقوقی و جایگاه خویشاوندی است. ابی‌الصلاح حلبی بر حفظ کامل ترکه تا پایان چهار سال در صورتی که مفقود، وارث اولی باشد، تأکید دارد. این بدان معناست که اگر مفقود اولی الارث باشد (مثلاً پدر یا فرزند متوفی)، نباید سهمی از ترکه تا زمان روشن شدن وضعیت او به دیگران منتقل شود. این نظر ناظر به رعایت دقیق اولویت‌های ارث و جلوگیری از تضييع حقوق مفقود است. همچنین او در جایی تأکید می‌کند اگر فرض شود مفقود زنده است و اولی الارث نیست، سهم او از ترکه به دیگر وراث داده می‌شود. این حکم بر مبنای احتیاط در حفظ حقوق محتمل‌الوجود و جلوگیری از تضييع حق مفقود است.

۷. ابن حمزه: ارجاع سهم مفقود پس از اثبات فوت، شرط استحقاق به بقای حیات هنگام موت مورث

«إِنْ ظَهَرَ مَوْتُ الْمَفْقُودِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهِ لِلْمِيرَاثِ، رُدَّ مَا عَزَلَ لَهُ عَلَىٰ مُسْتَحْقِيهِ»

«اگر روشن شود که مفقود پیش از استحقاق ارث از دنیا رفته است، آنچه برای او کنار گذاشته شده بود، به مستحقان واقعی بازگردانده می‌شود». (الوسيلة إلى نیل الفضيلة، ابن حمزه طوسی، ص ۴۰۰)



ابن حمزه تفکیک دقیقی میان زمان فوت و استحقاق ارث قائل می‌شود. اگر مفقود پیش از زمان استحقاق فوت کرده باشد، سهم او به سایر وراثت باز می‌گردد. ابن حمزه در کتاب «الوسیله» بیان می‌کند که اگر مفقود پیش از فوت مورث خود فوت کرده باشد، دیگر مستحق ارث نیست و سهمی از ترکه به او نمی‌رسد. در مقابل، اگر در زمان مرگ مورث زنده بوده و سپس فوت کرده، ورثه او سهم وی را ارث می‌برند. این دیدگاه بر دقت زمانی در استحقاق ارث و لزوم احراز زنده بودن در زمان فوت مورث تکیه دارد و در آن اصل «عدم تسبیب ملک بدون اثبات حیات» رعایت شده است. در منابعی مانند الکافی فی الفقه، جواهر الکلام و تحریر الوسیله نیز به همین صورت، احکام احتیاطی در مورد مفقود آمده است. این رویه فقهی نشانگر اهتمام فقهای امامیه به حفظ تعادل میان احتیاط در حقوق مفقود و رعایت حقوق سایر ورثه است.

۸. کاشف الغطاء: استمرار توارث میان زوجین در ایام عده‌ی زن مفقود

«الظَّاهِرُ هُوَ ثُبُوتُ التَّوَارِثِ بَيْنَهُمَا لَوْ مَاتَ أَحَدُهُمَا قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ»

«ظاهر (قول معتبر) این است که در صورت مرگ یکی از آن دو (زوج یا زوجه) پیش از پایان عده، ارث بین آن‌ها ثابت است.» (النور الساطع فی الفقه النافع اثر علی بن محمد رضا بن هادی نجفی، معروف به کاشف الغطاء، ص ۵۱۴)

کاشف الغطاء بر استمرار توارث میان زن و شوهر، حتی در دوران عده پس از فقدان شوهر، تأکید می‌ورزد. وی بر این باور است که عده‌ای که زن در این فرض باید نگاه دارد، در روایات «عده وفات» نامیده نشده است؛ بنابراین، آثار و احکام مترتب بر عده وفات نیز شامل آن نمی‌شود. او تصریح می‌کند که اگر زن پس از گذشت چهار سال و مراجعه به حاکم شرع، اجازه ازدواج مجدد یابد، رابطه توارث میان او و شوهر مفقود تا پایان عده ازدواج دوم همچنان برقرار خواهد بود. دلیل او آن است که این عده نه به‌عنوان عده وفات، بلکه صرفاً از باب احتیاط و به‌سبب احتمال بازگشت شوهر مفقود، مقرر شده است. از این‌رو، اگر یکی از آن دو در این مدت فوت کند، دیگری از او ارث خواهد برد. این دیدگاه در تقابل با نظر کسانی است که این عده را عده وفات دانسته و آثار آن را بر آن مترتب می‌سازند.

۹. علامه حلی: استمرار یا شرط بقای توارث در عدم طلاق

«وَأَمْرًا الْمَفْقُودِ تَرْتُهُ وَيُورَثُ مِنْهَا مَا لَمْ يُطَلِّقْهَا أَوْ وَلِيَّهُ أَوْ السُّلْطَانَ»

«همسر مرد مفقود، از او ارث می‌برد و نیز از او (زن) ارث برده می‌شود، مادامی که او (مرد یا ولی او یا حاکم شرع) او را طلاق نداده باشد». (مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۱۲۴)

علامه حلی معتقد است که توارث میان زوجین تا زمان تحقق طلاق باقی است. به تصریح وی، زنی که شوهرش مفقودالایر شده است، تا زمانی که به وسیله شوهر یا حاکم شرع طلاق داده نشده، همچنان همسر شرعی و قانونی وی محسوب می‌شود و در صورت فوت شوهر، از او ارث می‌برد. عکس این حالت نیز صادق است؛ یعنی شوهر نیز تا قبل از وقوع طلاق، در صورت وفات زن، از او ارث خواهد برد. این دیدگاه مبتنی بر صحت نکاح و استمرار رابطه‌ی زوجیت تا زمان وقوع طلاق است و در واقع، نشان‌دهنده‌ی احترام به پیوند شرعی ازدواج تا زمانی است که با طلاق فسخ نشود.

۱۰. جمع بندی ابن ادریس: سه نظریه و ترجیح قول احتیاطی

«اِخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فِي الْمَفْقُودِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْوَالٍ... وَ أَنَا اخْتَارُ الْقَوْلَ الثَّلَاثَ وَ أَفْتِي بِهِ، لِأَنَّهُ أَحْوَطُ»

«اصحاب ما (فقه‌های امامیه) درباره مفقود، سه دیدگاه (قول) مختلف دارند... و من دیدگاه سوم را برمی‌گزینم و بر اساس آن فتوا می‌دهم، زیرا محتاطانه‌تر (مطابق با احتیاط بیشتر) است». (السرائر، ج ۳، ص ۲۴۳)

ابن ادریس در موضوع تصرف در اموال مفقودالایر، سه دیدگاه فقهی را نقل می‌کند:

(۱) توقیف و نگهداری اموال به مدت چهار سال؛

(۲) جواز فروش اموال پس از گذشت ده سال، به شرط ضمان در صورت بازگشت مالک؛

(۳) ممنوعیت کامل تصرف در اموال تا حصول اطمینان از فوت مفقود یا گذشت زمانی که بقای حیات در آن غیرمعمول و متعارف نباشد.

وی در نهایت، دیدگاه سوم را به عنوان نظریه‌ای احتیاطی می‌پذیرد و بر اساس آن فتوا می‌دهد. ابن ادریس این نظر را با اصول عقلانی و مبانی شرعی هماهنگ می‌داند؛ چرا که ضمن حفظ اصل بقای

حیات، از هرگونه تصرف در اموال مفقود جلوگیری می‌کند تا زمانی که یقین به فوت وی حاصل شود یا زمان معقولی برای احتمال زندگی او بگذرد. این رویکرد نه تنها با موازین احتیاط شرعی، بلکه با اصول عقل، اخلاق و حقوق نیز منطبق است.

## ۲- جمع‌بندی فقهی - اصولی

بررسی آراء فقهی نشان می‌دهد که موضوع اموال مفقودالثر در فقه امامیه، از یک سو متکی بر نصوص و روایات خاص و از سوی دیگر مبتنی بر اصول مهمی مانند اصل بقاء، اصل احتیاط و حفظ مال غیر است. میان فقها، دیدگاه مشهور تقسیم مال پس از گذشت چهار سال، استنادی روایی دارد، اما دیدگاه‌های محتاطانه‌تری نیز وجود دارد که بر عرف، زمان و احتمال بازگشت شخص غایب تأکید می‌کنند. در مجموع، دیدگاه سوم که توسط ابن ادریس و شیخ طوسی مطرح شده و تصرف در اموال را منوط به گذشت زمانی عرفاً غیرقابل بقاء می‌داند، با اصول عقلانی و احتیاط شرعی سازگارتر است، هرچند در عمل، دیدگاه مشهور مورد عمل محاکم و رویه قضایی قرار گرفته است.

بر اساس کلیات مطروحه، بررسی دیدگاه‌های فقهی پیرامون وضعیت اموال مفقودالثر در فقه امامیه را می‌توان از دو حیث اساسی تحلیل کرد:

اول، از نظر نصوص روایی که برخی از آنها مانند روایت امام صادق (ع) مستقیماً به تعیین مدت چهار سال برای انتظار اشاره دارند؛

دوم، از حیث اصول عملی فقهی و عقلانی همچون اصل بقاء (استصحاب حیات)، اصل احتیاط در دماء و اموال، و قاعده احترام به مال غیر.

دیدگاه مشهور که بر تقسیم ترکه پس از گذشت چهار سال از غیبت فرد مفقودالثر تأکید دارد، مبتنی بر نصوص خاص و روایات معتبر است و در فقه امامیه سابقه‌ای طولانی دارد. با این حال، برخی فقیهان مانند شیخ طوسی، ابن ادریس و پیروان آنان، با استناد به اصول عقلانی و احتیاطی، تصرف در مال غایب را تا زمانی که امکان عرفی حیات او باقی است، جایز نمی‌دانند. این دیدگاه ضمن حفظ حق غایب، از تزییع اموال وی یا ورود خسارت غیرقابل جبران در صورت بازگشت احتمالی او جلوگیری می‌کند.

از نظر اصولی، دیدگاه دوم و سوم مبتنی بر اصل استصحاب بقاء حیات و قاعده لاضرر هستند که از قواعد مهم و پذیرفته شده در فقه امامیه به شمار می‌روند. افزون بر آن، این آراء همراستا با احتیاط در دماء و اموال و حفظ نظام اجتماعی و حقوق مالی اشخاص نیز می‌باشند.

در مجموع، هرچند نظر مشهور از جهت استنادی قوی‌تر به نظر می‌رسد و در عمل نیز در حقوق موضوعه ایران و رویه قضایی تأثیرگذار بوده، ولی دیدگاهی که مبتنی بر عرف و اصول احتیاطی (مانند نظر ابن ادریس و شیخ طوسی) است، از حیث انطباق با قواعد عقلانی، احتیاط شرعی و موازین عدالت، قابل ترجیح است. به ویژه در مواردی که قرائن جدی بر بقای حیات غایب وجود دارد، تمسک به این دیدگاه از نظر فقهی و حقوقی ارجحیت دارد.

### ۳- وضعیت اموال شخص غایب از منظر نظام حقوقی ایران

#### ۳-۱- وضعیت حقوقی غایب مفقودالاثر در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران، عنوان «غایب مفقودالاثر» به شخصی اطلاق می‌شود که برای مدت زمانی قابل توجه از او خبری در دست نیست و زنده بودن یا فوت وی به صورت قطعی قابل احراز نمی‌باشد. در چنین مواردی، قانون‌گذار امکان صدور «حکم موت فرضی» را تحت شرایط مشخصی برای دادگاه پیش‌بینی کرده است. بر اساس ماده ۱۵۳ قانون امور حسبی، اشخاص ذی‌نفع از جمله وراث، وصی، یا فردی که مالی از غایب به او تعلق دارد، می‌توانند از دادگاه درخواست صدور حکم موت فرضی کنند. این حکم از حیث ماهیت، جنبه‌ای اعتباری و قضایی دارد و پس از صدور، شخص غایب از منظر حقوقی در حکم متوفی تلقی می‌شود. شرایط لازم برای صدور حکم موت فرضی در ماده ۱۰۱۹ قانون مدنی بیان شده است که بر اساس آن، باید مدت زمانی گذشت که به حکم عرف استمرار حیات فرد در آن بعید یا غیرممکن باشد.

#### ۳-۲- بررسی معیارهای صدور حکم موت فرضی و اداره اموال غایب مفقودالاثر در حقوق ایران

معیار صدور حکم موت فرضی با توجه به شرایط خاص هر پرونده از جمله سن، وضعیت سلامت، شغل و سایر شرایط مرتبط با غیبت، به صورت موردی توسط دادگاه بررسی می‌شود. مواد ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۲ قانون مدنی مصادیقی از شرایط فقدان را ارائه کرده‌اند که این مصادیق حصری نبوده و امکان

انطباق سایر موارد مشابه را نیز فراهم می‌آورند. در طول دوره غیبت، فرد غایب می‌تواند با اعطای وکالت رسمی یا نصب وصی، نسبت به اداره اموال خود اقدام کند. در صورت حجر وی، ولی یا قیم مسئولیت اداره امور مالی او را بر عهده می‌گیرد. در صورت نبود این افراد، دادگاه صالح بنا بر درخواست ذی‌نفع یا تشخیص خود، می‌تواند با احراز شرایطی مانند امانتداری و صلاحیت، فردی را به عنوان امین منصوب نماید تا مأموریت حفظ، بهره‌برداری و اداره اموال غایب را به عهده گیرد. تا زمان نصب امین، نگهداری و اداره اموال غایب بر عهده دادستان یا نماینده دادگستری خواهد بود. همچنین، در خصوص اتباع ایرانی مقیم خارج از کشور، این وظیفه به نمایندگی‌های کنسولی جمهوری اسلامی ایران واگذار شده است.

### ۳-۳- تأمین مخارج واجب و ادای دیون غایب مفقودالاثر

مطابق ماده ۱۴۷ قانون امور حسبی، امینی که به حکم دادگاه بر اموال غایب منصوب می‌شود، موظف است از محل وجوه نقد، منافع حاصل از دارایی‌ها و در صورت لزوم با فروش دارایی‌ها، نسبت به تأمین نفقات واجب‌النفقة و پرداخت دیون مسلم غایب اقدام نماید. در میان واجب‌النفقة‌ها، زوجه دائم یا موقتی که در عقد نکاح شرط انفاق برای او درج شده و همچنین اقارب در خط عمودی (اعم از صعودی و نزولی) از اولویت برخوردارند. در صورتی که وجوه نقد یا درآمد کافی در دسترس نباشد، امین می‌تواند با کسب مجوز از دادستان، نسبت به فروش اموال منقول اقدام کند (ماده ۱۴۲ قانون امور حسبی). در خصوص اموال غیرمنقول، هرچند قانون به طور صریح به این موضوع اشاره نکرده است، اما نظر غالب فقها و حقوقدانان بر ضرورت اخذ مجوز قضایی برای فروش یا تصرف در این اموال تأکید دارد؛ زیرا تصرف در اموال غیرمنقول معمولاً آثار بلندمدت و پیچیده‌ای دارد و نیازمند دقت و مراقبت بیشتری است.

### ۳-۴- نحوه و شرایط تصرف ورثه در اموال غایب

بر اساس ماده ۱۳۶ قانون امور حسبی، در صورتی که دو سال کامل از آخرین خبر موثق درباره حیات غایب گذشته باشد و همچنان خبری از وی در دست نباشد، وراثت می‌توانند از دادگاه درخواست صدور اجازه تصرف موقت در اموال غایب را بنمایند. هدف این حکم قانونی، پیشگیری از بلاتکلیفی‌های طولانی‌مدت و حمایت از حقوق احتمالی وراثت است. در فقه امامیه، درباره مدت لازم برای این اقدام، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. گروهی از فقهای متقدم تنها در صورت احراز عرفی

مرگ، یعنی گذشت مدت طولانی معادل عمر طبیعی انسان (مثلاً صد سال)، را شرط تقسیم اموال دانسته‌اند. برخی دیگر، با استناد به روایاتی همچون روایت اسحاق بن عمار، گذشت ده سال یا حتی چهار سال تفحص بدون حصول اطلاع از حیات را کافی می‌دانند. همچنین نظریه‌ای وجود دارد که وضعیت مالی وراث را در جواز تصرف مؤثر می‌داند؛ بر اساس این نظر، اگر وراث در صورت بازگشت غایب توان بازپرداخت اموال او را داشته باشند، تصرف جایز است، و در غیر این صورت باید از این اقدام پرهیز کنند.

### ۵-۳- پیامدهای حقوقی صدور حکم موت فرضی

صدور حکم موت فرضی آثار حقوقی مهمی در حوزه‌های مالی، خانوادگی و احوال شخصیه به همراه دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

#### ۱. انتقال مالکیت به وراث

به موجب ماده ۱۶۰ قانون امور حسبی، با صدور حکم موت فرضی، اموال غایب به وراث منتقل می‌شود و اخذ تضمین از آنان منتفی خواهد بود. ملاک ارث‌بری زمان صدور حکم است. تنها اشخاصی که در زمان صدور حکم در قید حیات بوده و واجد شرایط قانونی ارث‌بری هستند، از اموال بهره‌مند می‌شوند و افرادی که پیش یا پس از آن زمان زنده بوده‌اند، مشمول ارث نخواهند بود.

#### ۲. انحلال نکاح و عده وفات

صدور حکم فوت فرضی موجب انحلال نکاح می‌شود و زوجه موظف است مطابق ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی، عده وفات (چهار ماه و ده روز) را رعایت نماید.

#### ۳. توقف وضعیت ارثی غایب در صورت وراثت از دیگری

اگر خود غایب در زمره وراث شخص دیگری باشد، سهم الارث وی تا تعیین وضعیت نهایی مسکوت می‌ماند (ماده ۸۷۹ قانون مدنی).

#### ۴. الزام ثبت در دفاتر ثبت احوال

مفاد حکم موت فرضی باید در اسناد سجلی شخص غایب درج شود (ماده ۹۹۴ قانون مدنی).

---

۵. تعیین تاریخ تقریبی فوت

در صورتی که فقط اصل فوت غایب اثبات شده ولی تاریخ دقیق آن مشخص نباشد، دادگاه موظف است طبق مواد ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ قانون مدنی، تاریخی تخمینی برای فوت تعیین کند که مبنای تقسیم ترکه قرار گیرد.



## نتیجه گیری

مسئله تعیین تکلیف اموال فرد مفقودالثر در فقه امامیه، موضوعی میان رشته‌ای است که هم بر نصوص و روایات خاص شرعی متکی است و هم بر اصول کلی فقهی و عقلانی استوار می‌باشد. بررسی تطبیقی آراء فقهای برجسته امامیه نشان می‌دهد دو گرایش عمده در این زمینه وجود دارد:

نخست، دیدگاهی مبتنی بر روایت امام صادق (ع) که زمان انتظار برای بازگشت مفقود را چهار سال تعیین کرده و پس از آن اجازه تقسیم اموال میان ورثه را صادر می‌کند؛

دوم، دیدگاهی احتیاطی‌تر که تصرف در مال مفقود را مشروط به حصول یقین عرفی به مرگ او یا انقضای مدت طولانیتری می‌داند که امکان بقای حیات در آن منتفی باشد.

بر پایه روایت معتبر امام صادق (ع) که در منابع فقهی نقل شده است، اموال فرد مفقود برای چهار سال نگه داشته می‌شود و در این مدت نفقه فرزندان او از همان اموال تأمین می‌گردد. پس از سپری شدن این مدت و در صورت عدم دسترسی به مفقود، مال وی میان وراثت تقسیم می‌شود. فقهایی مانند سید مرتضی و فیض کاشانی این روایت را مستند اصلی در این باب دانسته و آن را معیار عمل فقهی معرفی کرده‌اند. فیض کاشانی با استدلال قیاسی اشاره می‌کند که اگر شارع در موضوع مهمی همچون نکاح، پس از چهار سال فحوص، اجازه ازدواج مجدد زن مفقود را صادر کرده است، به طریق اولی تقسیم اموال نیز جایز خواهد بود؛ هرچند خود تصریح می‌کند که این استدلال قیاسی است و قیاس در فقه امامیه حجت نیست. در مقابل، فقیهانی چون شیخ طوسی، ابن ادریس و برخی دیگر به استناد اصول احتیاطی و قاعده احترام به مال غیر، تصرف در مال مفقود را تنها در صورتی مجاز می‌دانند که مرگ او به صورت قطعی ثابت شده باشد یا زمانی سپری شده باشد که عرفاً احتمال زنده بودن او وجود نداشته باشد. این دیدگاه با قواعدی همچون استصحاب بقاء حیات، قاعده لاضرر، و اصل احتیاط در اموال هم‌هانگ است و از منظر حفظ حقوق غایب و جلوگیری از تبعات بازگشت احتمالی او، رویکردی محافظه‌کارانه و عقلایی دارد.

همچنین، در آرای فقهی دیگر مانند نظر شیخ مفید درباره جواز خرید اموال غیرمنقول مفقود پس از ده سال با شرط ضمانت بازگشت و نیز دیدگاه ابن حمزه و ابی‌الصلاح حلبی درباره نحوه توزیع ارث و تعیین اولویت‌ها، می‌توان تلاش‌هایی برای ایجاد توازن میان حفظ حقوق غایب و نیازهای وراثت مشاهده کرد. نتیجه‌گیری کلی به شرح زیر است:



دیدگاه مشهور، یعنی تقسیم ترکه پس از چهار سال در صورت عدم اطلاع از سرنوشت مفقود، بر روایت صریح و معتبری استوار است و در بسیاری از متون فقهی و حقوقی پذیرفته شده است. دیدگاه احتیاطی تر، همچون نظر شیخ طوسی و ابن ادریس، مبتنی بر اصول عقلایی و احتیاطی است و در شرایط تردید، مطمئن تر و منطبق تر با قاعده منع تصرف در مال غیر است. در عمل، رویه قضایی و اجتماعی معمولاً دیدگاه مشهور را مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌دهد، اما در موارد خاص ممکن است به اصول احتیاطی توجه بیشتری شود.

بنابراین، گرچه دیدگاه چهار ساله از حیث استنادی قوی است، نمی‌توان از تأملات عقلانی و اصولی که برخی فقها ارائه داده‌اند غفلت کرد. دیدگاه سوم که تصرف را تنها پس از حصول اطمینان به فوت یا انقضای مدت عرفاً غیرقابل بقاء مجاز می‌داند، هرچند اقلیت است، اما از منظر اصول فقه و حقوق خصوصی قابل دفاع و شایسته توجه در موارد خاص است.

بررسی دیدگاه‌های فقهی و مقررات حقوقی نشان می‌دهد که در فقه امامیه اصل جواز تقسیم اموال مفقودالثر پس از صدور حکم موت فرضی مورد اتفاق اکثر فقهاست؛ اما درباره زمان مناسب صدور حکم، اختلافاتی از چهار سال تا چند دهه مطرح شده است. برخی نیز جواز نقل و انتقال اموال غیرمنقول مفقود را تنها پس از ده سال مجاز می‌دانند. در موضوع ارث‌بری میان غایب و همسرش، نظری پذیرفته شده است که در صورت فوت یکی پیش از پایان عده، دیگری از او ارث می‌برد.

در نظام حقوقی ایران نیز، بر اساس ماده ۱۰۱۹ قانون مدنی، مبنای صدور حکم موت فرضی، گذشت مدتی است که بقای حیات فرد در آن عرفاً بعید و ناممکن است. این حکم آثار مالی و غیرمالی دارد و غایب را از منظر حقوقی مانند متوفی تلقی می‌کند؛ از جمله آثار آن انحلال نکاح و امکان تصرف وراثت در اموال است.

با این حال، تسرّی مطلق حکم موت فرضی به امور غیرمالی همچون انحلال نکاح محل تردید است، به ویژه با توجه به ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی که برای طلاق زن غایب سازوکار خاصی مقرر کرده است. بنابراین، تسرّی این حکم به حوزه‌های غیرمالی نیازمند تفسیر مضیق و رعایت احتیاط است.

در مجموع، مقررات کنونی قانون مدنی و امور حسبی ایران در تطابق با مبانی فقه امامیه، تلاش دارند میان حفظ حقوق مالی ورثه و احتیاط نسبت به احتمال بازگشت غایب تعادل برقرار کنند، اما برخی جنبه‌های غیرمالی این موضوع همچنان نیازمند بازنگری یا تفسیر قضایی دقیق تر است.



## منابع

- ۱- کلینی (۱۴۰۷ق) الکافی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۷، ص ۱۵۵.
- ۲- سید مرتضی (۱۴۱۵ ق) الانتصار، قم: تحقیق مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۵۹۵.
- ۳- شیخ طوسی (۱۴۰۷ ق) الخلاف، قم: تحقیق علی غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴، ص ۱۱۹.
- ۴- فیض کاشانی (۱۴۰۱ق) مفاتیح الشرائع، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ص ۳۱۸.
- ۵- شیخ مفید (۱۴۱۳ ق) المقنعه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ص ۷۰۶.
- ۶- ابن براج، قاضی عبدالعزیز (متوفی ۴۴۷ ق) الکافی فی الفقه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا، ص ۳۷۸.
- ۷- ابن حمزه طوسی، محمد بن حسن (قرن ۷ هجری) الوسیله إلى نیل الفضیله، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ص ۴۰۰.
- ۸- نجفی، علی بن محمدرضا بن هادی (کاشف الغطاء) (۱۳۸۱ ق) النور الساطع فی الفقه النافع، نجف اشرف: مطبعة الآداب، جلد ۲، صفحه ۵۱۴.
- ۹- علامه حلی، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۹، ص ۱۲۴.
- ۱۰- ابن إدريس، محمد بن مصور بن احمد حلی (۱۴۱۰ ق) السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ج ۳، ص ۲۴۳.
- ۱۱- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، قم، دفتر نشر اسلامی، ص ۲۴۹.
- ۱۲- امینیان مدرس، محمد (۱۳۸۰) مفقودان و ایثارگران از دیدگاه حقوقی و قوانین حمایتی، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها سمت، چاپ اول.



- 
- ۱۳- اباذری فومنی، منصور (۱۳۸۰) امور حسبی، تهران، خط سوم.
- ۱۴- باریکلو، علی رضا (۱۳۷۸) اشخاص و حمایت حقوقی آن، مجد، چاپ چهارم.
- ۱۵- ساکت، محمد حسین (۱۳۷۰) شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی، ناشر مولف .
- ۱۶- شایگان، سید علی (۱۳۷۵) حقوق مدنی ، تهران، طه، چاپ اول.
- ۱۷- قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۰) امور حسبی غایب مفقودالاثَر، ققنوس، چاپ اول.



## A comparative analysis of the effects of absence on the properties of persons in Imami jurisprudence and Iranian civil law

Mohammad Gholami Oliaei<sup>۱</sup>

Article Number: JHVMN-۲۵۰۶-۱۲۹۹

### Abstract

When an individual goes missing - whether suddenly or due to specific circumstances - their legal and social status is significantly affected. These impacts extend to both financial matters, such as property rights and inheritance, and non-financial aspects, including marital status and familial obligations. Nevertheless, mere disappearance cannot be equated with death, as a legal presumption of death entails serious and irreversible consequences, such as the distribution of the missing person's estate and the potential for their spouse to remarry. In Shi'a (Imamiyyah) jurisprudence, a clear distinction is drawn between the implications of absence in matters of marriage and property. With regard to marriage, the dissolution of the marital bond is not permitted without definitive evidence of death, due to the moral and religious significance attached to the institution of marriage. However, in matters of property, a more pragmatic approach is adopted. According to the prevailing view, if an individual has been missing for four years and exhaustive efforts to locate them have failed, a presumption of death may be issued, enabling the division of their estate among legal heirs. Iran's legal system, shaped extensively by Imamiyyah jurisprudence, includes specific provisions for the issuance of such rulings. If, after a prolonged period, the continuation of the person's life appears highly improbable based on rational and customary standards, the court may - upon completion of legal formalities and investigations - declare a presumption of death. These ruling carries not only financial implications but may also result in the dissolution of marriage.

**Keywords:** Absent; Missing; Presumed death; Financial effects; Non-financial effects.

<sup>۱</sup>. Assistant Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Shabestar Azad University, Shabestar Branch, Iran. (Corresponding Author) mm۱۳۵۹۱۳۵۹@iau.ac.ir

